



نَفَقَةُ زَن

سیدحمید مشکوة

مقدمه بحث نفقه زن، از دیرباز، در فقه شیعه همواره زیر بخشی از مبحث کلی نفقات بوده است. این بحث می تواند با توجه به گسترش و تحول نهاددهای اجتماعی و در نتیجه تحول روابط اجتماعی، همواره دچار تحول باشد. این نوشته، سیر بحث را در میان فقهای شیعه، برمی نماید و مبانی و ادله آن را پیش می کشد. در بخش نخست، دلایل وجوب نفقه زن و شروط آن یاد شده و در ضمن بحث از شروط وجوب نفقه، به اطاعت و تسکین زن از همسر، زمینه ها و حدود آن پرداخته می شود.

در بخش دوم، تحت عنوان «مقدار نفقه»، از دو بحث «حیطه نفقه» (خوراک، پوشاک، لوازم منزل، هزینه درمان و ...) و بحث «اندازه نفقه» (مقدار خوراک، تعداد پوشاک و ...)، سخن گفته شده است.

این مباحث، بر مبنای مطرح شده در کتب فقهی، حدود و مرزهای شرعی را به وجود می آورد، اما همچنان که خواهد آمد، این حدود و مرزها می توانند

توجه به تعهدات و مقررات عرفی، توسعه یابد و تضییق گردد و وظایف زن و شوهر را با توجه به فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متنوع سامان دهد، در حالی که این امر مورد امضای شارع نیز قرار دارد.

گفتنی است، نفقه زن و احکام آن باید با توجه به نظام خانوادگی مسلمانان و دیدگاه اسلام نسبت به انسان و در کلی مرتبط نگریسته شود تا بتواند در مقابل طرح‌های دیگر (آنچه در غرب مطرح است) پاسخ‌گوی مشکلات باشد، نه مشکل‌زا و دفاع‌ناپذیر.

این بحث در فضای تقنین و حکم مطرح است، نه در فضای اجرا و آنچه در جوامع مختلف بدان عمل می‌شود. راه کارهای عملی برای اجرای قانون و حکم، خود بخشی مستقل و بیرون از موضوع این نوشته است.

و در آخر، باید اذعان کرد: در خانواده‌ای که محبت، عشق، تفاهم و مشارکت وجود دارد، بسیاری از بحث‌های قانونی، خشک و غیر لازم به نظر می‌رسد و این مباحث بیشتر در هنگام اختلاف و دعاوی مطرح می‌شود.

«نفقه» اسم مصدر «انفاق» و به معنای آن چیزی است که انفاق می‌شود و انفاق مال، به معنای بذل و صرف آن است.^۱

از آن جا که زن، در ازدواج دائم مسئولیت‌هایی را در طول زندگی مشترک خود به عهده دارد که توان جسمی او را می‌طلبد و فرصتی را از او می‌گیرد، نفقه، حق و امتیاز او قرار داده شده است؛ مسئولیت‌هایی، مانند: بارداری و حضانت فرزندان، رسیدگی و انجام امور شخصی در خانه^۲، خارج نشدن از خانه بدون اجازه شوهر و تمکین در برابر همسر.

مرحوم علامه طباطبایی، در ذیل آیه «و لا تتمنوا ما فضل الله...» در ضمن توضیح این مطلب که مرد و زن نباید آرزوی مزایا و امتیازاتی را بکشند که خداوند برای هریک از آنان قرار داده، برخورداری از حق نفقه را یکی از موارد

امتیاز زنان نسبت به مردان می شمارد.^۳

زن می تواند تا آن جا که با استیفای حقوق مرد و خانواده مزاحمت نداشته باشد، خود به کار درآمدزا بپردازد،^۴ لیکن چنین چیزی بر او فرض نشده؛ گویی که حق نفقه نوعی تسهیل برای زنان است که عدم وضع آن باعث به سختی و دشواری افتادن آنان می شود.

دلایل: در منابع تشریح اسلامی، نوشتار بسیاری درباره وجوب نفقه زن وجود دارد. در قرآن کریم، آیات متعددی در این زمینه نازل شده؛ از جمله این آیات است:

«وَالْوَالِدَانُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمَ

الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛^۵

و مادران، دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند؛ آن کسی که می خواهد فرزند را شیر تمام دهد. و به عهده صاحب فرزند [پدر] است که خوراک و پوشاک مادر را به حد متعارف و پسندیده بدهد.

«لَيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقٌ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا، سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»؛^۶

باید مرد دارا به اندازه وسعت و توانایی خود، نفقه زن شیره را بدهد و آن که رزق و روزی او تنگ است از آنچه خدا به او داده انفاق کند که خدا هیچ کس را جز به مقدار آنچه توانایی داده، تکلیف نمی کند. و خدا به زودی بعد از هر سختی آسانی قرار می دهد.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ

بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛^۷

مردان عهده دار و سرپرست زنان هستند به آن دلیل که خداوند

بعضی را بر بعضی برتری داده و به دلیل آن که مردان از مال خود به زنان نفقه می دهند.

روایات بسیاری نیز از معصومان(ع) دربارهٔ وجوب نفقهٔ زن وارد شده است که برای نمونه، یک روایت ذکر می شود. شیخ صدوق(ره) در خصال با سند خود از حریر نقل می کند که به امام صادق(ع) عرض کردم:

«مَنْ الَّذِي اجْبَرُ عَلَيْهِ وَتَلَزَمُنِي نَفَقَتُهُ؟»؛

آن کسی که مجبور بدان می شوم و نفقه او بر من لازم می شود، کیست؟

حضرت فرمود:

«الوالدان والولد والزوجة»؛

والدین (پدر و مادر)، فرزند و همسر.^۸

در میان فقهای شیعه نیز وجوب نفقهٔ زن، امری اجماعی و متفق علیه به شمار می رود بلکه این امر به گفتهٔ مؤلف جواهرالکلام در بین امت اسلامی اجماعی است.^۹

شرایط

الف. ازدواج دائم: نفقه، در زمینهٔ ازدواج دائم مطرح می شود؛ یعنی در زمینه ای که زن در طول زندگی مشترک خود ملزم به رعایت حقوقی گردیده که ازدواج دائم بر او الزام کرده است.

در روایات به شرط «دائم بودن ازدواج» تصریح شده و ازدواج موقت از آن استثنا می شود.^{۱۰} تمامی فقها، در این باره اتفاق نظر دارند.

ب. اطاعت و عدم نشوز: یکی دیگر از شروط وجوب نفقهٔ زن، «عدم نشوز» وی است. نشوز زن در لغت، برتری جستن، عصیان و دشمنی در برابر همسر است.^{۱۱}

حدود اطاعت

گفتیم که نشوز به معنای عصیان و در برابر اطاعت و پذیرش است. درباره حیطه اطاعت زن از همسر و دایره مسئول آن سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: اطاعت و پذیرش در برابر استمتاعات جنسی؛ جمعی از فقها عدم نشوز را به معنای آن می دانند که زن تمکین کامل کند و استمتاع را در هر زمان و هر مکان بپذیرد؛ از آن جمله اند: قاضی بن البرساج (ره) در المهذب،^{۱۲} ان حمزه (ره) در الوسيله الی نیل الفضيله،^{۱۳} شهید اول (ره) در اللمعة الدمشقیه،^{۱۴} شهید ثانی (ره) در الروضة البهیة^{۱۵} و محقق حلّی (ره) در شرایع الاسلام.

محقق (ره) درباره شروط نفقه می گوید:

شرط وجوب نفقه دو چیز است: الف. دائم بودن عقد؛ ب. تمکین کامل. و آن خلوت کردن زن با مرد است، به گونه ای که این امر اختصاص به مکان یا زمانی خاص نداشته باشد. پس اگر زن خود را در یک زمان و نه در زمانی دیگر یا در یک مکان و نه در مکانی دیگر، که استمتاع در آن ممکن و جایز است، در اختیار مرد بگذارد، تمکین حاصل نمی شود.^{۱۶}

دیدگاه دوم: پذیرش استمتاعات جنسی و عدم خروج از خانه بدون اجازه همسر؛ برخی از فقها از جمله علامه حلّی (ره) در قواعد الاحکام،^{۱۷} آیت الله خوئی (ره) در منهاج الصالحین^{۱۸} و امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله^{۱۹} در تحقق عدم نشوز برای خارج نشدن از خانه بدون اجازه همسر موضوعیت قائل شده اند. امام خمینی، در تحریر الوسيله در این باره می نویسد:

نشوز زن با خارج شدن او از طاعت همسر صورت می گیرد؛ آن طاعتی که بر او واجب است. خارج شدن از طاعت،

یعنی: عدم تمکین و برطرف نکردن آنچه دل زدگی همسر را به بار می آورد و با تمتع و التذاذ نمی سازد. بلکه ترك نظافت و آرایش نیز از این شمار است که همسر او اقتضای چنین اموری را داشته باشد. و هم چنین، خارج شدن زن از خانه، بدون اجازه همسر و غیر اینها.

و نشوز، با ترك اطاعت در آنچه بر زن واجب نیست، تحقق نمی یابد. پس اگر زن از کارهای خانه و حوایج همسرش، مانند: شستن یا خیاطی یا آشپزی یا غیر اینها حتی ریختن آب برای او و آماده کردن رخت خواب امتناع کند، نشوز تحقق نمی یابد.^{۲۰}

دیدگاه سوم: اطاعت در برابر اموری که با شئون همسری ارتباط دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان دایره وجوب اطاعت زن از همسر خویش را امور مربوط به شئون همسری و امور خانواده مطرح کرده و اعتقاد دارد که اطاعت تا این محدوده وسعت و نفوذ دارد. ایشان در تفسیر آیه «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْفَيْفِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ»^{۲۱} ضمن بیان این نظر می نویسد:

قیمومت و سرپرستی مرد به آن حد نیست که برای همسر خود در دارایی هایش، اراده و تصرف او را اجازه ندهد و نگذارد زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود و دفاع از آنها و کسب مقدماتی که برای رسیدن بدان لازم است، مستقل باشد.

معنای آیه این است که چون مرد از مال خود در ازای استمتاع، نفقه می دهد پس بر زن است که از مرد در هر آنچه به استمتاع و مباشرت مربوط می شود، در وقت حضور او اطاعت کند و این که در غیاب او حافظ مرد باشد، به این معنی که در زمان

غیاب او به او خیانت نکند و با دیگری هم‌بستر نشود و در مال شوهر که در اختیار اوست و برای ازده‌اج و زندگی مشترک تحت تسلط او قرار گرفته، خیانت نرزد. ۲۲

بنابراین، علامه طباطبایی (ره) بر این اعتقاد است که شئون همسری شامل سه امر پذیرش استمتاع، عدم خیانت به مرد و همبستر نشدن با دیگری، و عدم خیانت در مال همسر است.

اما ادله هریک از این سه دیدگاه در ضمن بحث از ادله حیطه اطاعت و عده نشوز مطرح می‌گردد.

در آیه ۳۴ سوره نساء، که مجموعه کاملی از روابط همسران و بحث نفقه است، آمده:

«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن في المضاجع واضربوهن فإن أطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلاً إن الله كان علياً كبيراً.»

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیات درباره «قوامون» می‌گوید:

[قوامون جمع قوام است] و قیّم آن کسی است که برای اداره امور کسی به پا می‌خیزد و قوام و قیام «سیغه» مبالغه است و برای شدت و مبالغه به کار می‌رود. ۲۳

بنابراین، مفاد آیه از این نظر، نوعی حق اداره کردن و تدبیر خانواده بر مرد است و این امر، اولاً، به دلیل برتری‌های داده شده از سوی خداوند برای مرد به شمار می‌رود، «بما فضل الله بعضهم على بعض» و نیز به دلیل تأمین مخارج زن از سوی مرد است: «وبما أنفقوا من أموالهم».

«قانتات» از مصدر «قنوت» مشتق شده و قنوت، دواء اطاعت و خضوع

معنی می شود^{۲۴} و اطاعت، عمل به وظیفه با رغبت و خضوع است. پس در مفهوم قنوت، خضوع بیشتر و شدیدتر وجود دارد.^{۲۵}

این بخش آیه: «فالصالحات قانتات حافظات بما حفظ الله» با «واللاتی تخافون نشوزهن...» تقابل دارد و مفاد آن زنان صالحی است که در استیفای حقوق همسران خود، به طور ثابت، حالت خضوع مؤکد و اطاعت دارند و از نشوز و عصیان به دورند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر «حافظات للغیب بما حفظ الله» می گوید:

بنابر ظاهر آیه، «ما» در این عبارت مصدریه و «باء» برای آلت و وسیله به کار رفته و معنای این جمله چنین است: آن زنان صالح، قانت و مطیع همسران خود هستند و [در غیاب همسران خود] حقوق آنان را حفظ می کنند. خاستگاه این حق، قیمومتی است که خدا به آنان سپرده.^{۲۶} پس خداوند بر زنان اطاعت و حفظ غیب همسر را بر زنان واجب کرده است.

و شاید «باء» برای مقابله باشد که در این صورت، معنای آیه چنین خواهد بود: همانا وجوب قنوت و حفظ غیب، در مقابل حقوقی به شمار می رود که خداوند برای زنان کرده است، زیرا خداوند امر زنان را در اجتماع بشری احیا کرده و بر مردان مهریه و نفقه زنان را واجب گردانیده است. لیکن معنای اوّل ظهور بیشتری دارد.^{۲۷}

بنابراین، از وظایف زن در قبال همسرش، اطاعت و قنوت و حفظ حقوق همسر در غیاب اوست؛ وظایفی که اگر بدان عمل نشود، نشوز و عصیان و نحوه برخورد با آن را به دنبال خواهد داشت: «واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن...».

مرحوم علامه، اعتقاد دارد که دایره اطاعت و حفظ حقوق مرد، شامل آن چیزهایی است که به شئون همسری ارتباط دارد، نه اموری که موجب سلب اراده و تصرف زن در دارایی هایش می شود و نه حقوق فردی و اجتماعی او. و با توجه به مفاد آیه چون مرد از مال خود، در ازای استمتاع، نفقه می دهد، حق استمتاع دارد و زن باید در این باره از او اطاعت کند و در غیاب او با دیگری هم بستر نشود و در مال همسر خود که به دلیل ازدواج در اختیار او قرار گرفته، خیانت نکند.

اما درباره حقوق مرد نسبت به زن، دو دسته روایت وجود دارد:

الف. روایاتی که به طور کلی به بیان حقوق می پردازد، بی آن که در آنها به این نکته اشاره شود که: اگر این حقوق استیفا نشود، تأثیری در حق نفقه زن می گذارد یا خیر؟

«قال ابو جعفر الباقر (ع): جاءت امرئة إلى النبی (ص) فقالت یا رسول الله ما حق الزوج علی المرئة؟ فقال لها: أن تطیعہ ولا تعصیه ولا تصدق من بیتہ إلا بإذنه ولا تصوم تطوعاً إلا بإذنه ولا تمنعه نفسها وإن كانت علی ظهر تبتلی ولا تخرج من بیتها إلا بإذنه وإن خرجت بغیر اذنه لعنتها ملائکة السماء وملائکة الارض وملائکة الغضب وملائکة الرحمة حتی ترجع إلى بیتها.

قالت: یا رسول الله من أعظم الناس حقاً علی الرجل؟

قال: والده.

قالت: من أعظم الناس حقاً علی المرئة؟

قال: زوجها؛^{۲۸}

امام باقر (ع) فرمود: زنی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: از

رسول خدا (ص) حق همسر بر زنش چیست؟

پيامبر فرمود: اين كه از او اطاعت كند و او را نافرمانى نكند. از خانه او جز با اجازه او چيزى صدقه ندهد. جز با اجازه او روزه مستحب نگیرد. مانع تمتع او از خود نشود، اگرچه بر جهاز شتر نشسته باشد و از خانه اش جز با اجازه شوهرش خارج نشود كه اگر بدون اجازه او خارج شود، ملائك آسمان و زمين و ملائك غضب و رحمت او را تا زمانى كه به خانه اش برگردد، لعنت خواهند كرد.

تمامى راويان سلسله سند اين روايت، ثقة هستند و سند روايت صحيح است اما دلالت روايت: حقوق مرد از همه بزرگ تر و در نتيجه، در هنگام تراحم با حقوق نزديكان زن (مادر و پدر، برادر و خواهر، بستگان) و ديگران، مقدم است.

از حقوق مرد تمكين زن در استمتاع (بهره هاى جنسى) مى باشد و ظاهراً خارج نشدن بدون اجازه شوهر براى تأمين همين حق است، يعنى: خروجى كه با امكان استمتاع منافات داشته باشد. احتمال دارد رضاي شوهر در روزه مستحبى نيز بازگشت به همين مطلب داشته باشد چرا كه حق استمتاع مقيّد به زمان و مكاني نيست. همچنان كه در روايت تأكيد شده كه حتى اگر بر روى جهاز شتر باشد. و در روايتى ديگر از رسول الله (ص) آمده است: «تعرض نفسها عليه غدوة وعشية»^{٢٩} زن بايد خود را به شوهرش صبح و شام عرضه كند و براى هم بسترى آماده باشد».

اين كه زن بدون رضاي همسر خود، نمى تواند صدقه بدهد، ظاهراً به دليل صورت پذيرفتن تصرف در مال شوهر بدون رضاي اوست كه بنا بر آيه ٣٤ سوره نساء، مرد حق سرپرستى و اداره امور خانواده را دارد، زيرا درآمد خانواده را او تأمين مى كند و بايد مصارف و هزينه ها تحت نظر و با رضاي وي باشد.

از ديگر حقوق مورد اشاره در روايت اين است كه زن بايد از همسر خود

◊ مرحوم علامه، اعتقاد دارد که دایره اطاعت و حفظ حقوق مرد، شامل آن چیزهایی است که به شئون همسری ارتباط دارد، نه اموری که موجب سلب اراده و تصرف زن در دارایی هایش می شود و نه حقوق فردی و اجتماعی او. و با توجه به مفاد آیه چون مرد از مال خود، در ازای استمتاع، نفقه می دهد، حق استمتاع دارد و زن باید در این باره از او اطاعت کند و در غیاب او با دیگری هم بستر نشود و در مال همسر خود که به دلیل ازدواج در اختیار او قرار گرفته، خیانت نکند. ◊

اطاعت کند. این امر با جمله «ولاتعصیه؛ بر او عصیان نکند»، تأکید شده است. درباره حیطه اطاعت از همسر، دو روایت و دو احتمال وجود دارد: اول: حیطه اطاعت، همان موارد ذکر شده در بعد از این جمله از حدیث است. به عبارت دیگر، این جمله ذکر عام قبل از خاص به شمار می رود و حقوق دیگر، از مصادیق این حق است.

دوم: آنچه در حیطه زندگی مشترک خانوادگی صورت می گیرد و در آن مؤثر است، باید با توافق همسر باشد. بنابراین، موارد ذکر شده در روایت، نمونه است و حقوق، منحصر در آنها نیست. همچنان که در روایت دیگری از رسول الله (ص)، حضرت پس از بیان برخی حقوق دیگر، از جمله آرایش و آراستگی زن برای همسر می فرمایند: حقوق دیگری بیش از اینها نیز وجود دارد. ۳۰ این امر می تواند احتمال دوم را در معنای روایت تنوید کند.

ب. در مقابل روایات حقوق، روایات دیگری وجود دارد که در آنها به حقوق اشاره شده که اگر استیفا نشوند، حق نفقه زن ساقط خواهد شد. در این باره دو روایت وجود دارد.

روایت اول:

«خطب النبي (ص) فقال ... يا أيها الناس إن النساء عندكم عوان لا يملكن لأنفسهن ضرراً ولا نفعاً أخذتموهن بأمانة الله واستحللن

فروجهن بكلمات الله . فلکم علیهن حق ولهن علیکم حق ومن حقکم علیهن أن لاتواطئن فراشکم ولا یمصبنکم فی معروف ، فإذا فعلن ذلک فلهن رزقهن وکسوتهن بالمعروف ولاتضربوهن...»^{٣١}

شیخ صدوق (ره) در کتاب «خصال» نقل می کند که پیامبر در ایام تشریق در حجة الوداع خطبه ای ایراد کرد . در بخشی از آن خطبه فرمود : ای مردم ! همانا زنان نزد شما عاریه اند و برای خود سود و زیانی نتوانند خواست . شما آنها را به امانت خدایی گرفته اید و با کلمات او آنان را بر خود حلال کرده اید . شما بر آنها حقی دارید و آنها نیز بر شما حقی دارند . حق شما بر آنها این است که کسی را جز شما به هم بستری نگیرند و در کار معروف و پسندیده از شما نافرمانی نکنند . پس اگر چنین کردند ، حق خوراک و پوشاک به نحو معروف و پسندیده دارند و آنها را تأدیب بدنی نکنید و مورد ضرب قرار ندهید ...

این خطبه در کتاب «تحف العقول» نیز با تفاوت هایی نقل شده است :

«عن النبی (ص) أنه قال فی خطبة الوداع : إن لفسائکم علیکم حقاً ولکم علیهن حقاً ، حقکم علیهن أن لا یوطئن أحداً فراشکم ولا یدخلن بیوتکم أحداً تکرهونه إلا باذنکم وأن لا یأتین بفاحشة فإن فعلن فإن الله قد أذن لکم أن تعضلوهن و تهجروهن فی المضاجع وتضربوهن ضرباً غیر مبرج فإذا انتهین وأطعنکم فعلیکم رزقهن وکسوتهن بالمعروف أخذتموهن بأمانة الله واستحللتم فروجهن بکتاب الله فاتقوا الله فی النساء واستوصوا لهن خیراً...»^{٣٢}

پیامبر (ص) فرمود : همانا زنان بر شما حقی دارند و شما بر زنانان حقی . حق شما بر آنان این است که با کسی غیر از شما

هم بستر نشوند و این که کسی را که شما خوش نمی دارید، بدون اجازه شما به خانه تان راه ندهند و این که دچار هرزگی نشوند. پس اگر [هریک از این کارها را] انجام دادند، خداوند به شما اجازه داده است که آنها را منع کنید و در بستر از آنها دوری کنید و آنها را به نحوی غیر شدید و آرام بزنید. اگر نهی کردن شما را پذیرفتند و از شما اطاعت کردند، روزی و پوشاک آنها به نحو متعارف و پسندیده به عهده شماست. شما آنها را به امانت خدایی گرفته اید و آنها را با کتاب خدا بر خود حلال کرده اید. پس درباره زنان تقوای الهی پیشه کنید و آنها را به خیر و نیکی سفارش کنید.

روایت دوم:

«عن أبي عبد الله الصادق (ع) قال: قال رسول الله (ص): أيسأ امرئة خرجت من بيتها بغير إذن زوجها فلا نفقة لها حتى ترجع»؛^{۳۳}

امام صادق (ع) فرمود: رسول الله (ص) فرموده است: هر زنی که بدون اجازه همسرش از خانه خارج شود تا زمانی که بر گردد، نفقه ای برایش نیست.

سند روایت اول در کتاب خصال سند صحیحی نیست، زیرا خطبه به واسطه عبدالله بن عمر (فرزند خلیفه دوم) از پیامبر (ص) نقل شده و عبدالله بن عمر فردی غیر موثق به شمار می رود و در تحف العقول خطبه بدون ذکر سلسله سند و به نحو مرسل نقل شده است. از آن جا که این روایت در کتب اهل سنت نیز از طریق دیگری نقل شده، به طور مسلم پیامبر (ص) چنین خطبه ای را در حجة الوداع نفرمود. اگر احتمال تعمّد در کذب، در جمله مورد بحث، منتفی باشد، احتمال نسیان و خطا به دلیل تفاوت در نقل ها منتفی نیست، زیرا دو نقل

خصال و تحف العقول، در جمله مورد بحث و در دیگر جمله‌ها با هم تفاوت‌هایی دارند، هر چند نقل خصال، به حسب متن متقن‌تر و مستحکم‌تر به نظر می‌رسد.

بنابراین، این روایت را نمی‌توان دلیل دانست و تنها می‌تواند مؤید باشد. در این روایت، درباره حقوق مرد به چند نکته اشاره شده است: زنان بستر همسر خود را محل رفت و آمد دیگران نکنند که کنایه از هم بستری با دیگران است، و در امر معروف و پسندیده از همسران خود نافرمانی نکنند.

آنچه این روایت، از حقوق مرد بیان می‌کند که اگر استیفا نشود، در مقابل آن، حق نفقه زن ساقط خواهد شد، تمامی موارد را شامل نمی‌شود، زیرا حق هم بستری و استمتاع از حقوق مسلمی به شمار می‌رود که در روایات، یادی از آن نشده است، جز این که عبارت عام «لایعصینکم فی معروف؛ شما را در امر معروف و پسندیده ای نافرمانی نکنند» شامل آن خواهد بود.

در روایت دوم که از نظر سند بدون اشکال است، این نکته بیان شده که زن نباید بدون اجازه همسر خود از خانه خارج شود که در غیر این صورت نفقه او تا زمانی که به خانه برگردد، منتفی خواهد بود. این مطلب خود این نکته را بیان می‌کند که در روایت، خروجی مورد نظر است که با حق استمتاع مرد منافات داشته باشد؛ برای مثال: شامل خروج‌های کوتاه مدت و به طور کلی خروج‌های سازگار نمی‌شود. وگرنه ترتب سقوط نفقه بر خروج، مثلاً به مدت یک ساعت و به همان مقدار یک ساعت، معنایی نخواهد داشت. گویا به همین دلیل، بسیاری از فقها برای خروج از خانه بدون اجازه همسر خصوصیتی نمی‌دانند و در تحقق نشوز تنها عدم تمکین در مقابل استمتاع را ذکر کرده‌اند.

مؤید این مطلب روایتی است که رسول‌الله (ص) به زنی اجازه نداد تا برای حاضر شدن بر بستر پدر بیمارش نیز سپس حضور در مراسم نماز میت پدرش حاضر شود، چرا که همسرش به او سفارش کرده بود که در خانه بماند.^{۳۴}

اما عبارت «لا یعیصنکم فی معروف»؛ شما را در امر معروف عسیان نکنند» ضابط کلی است که دیگر موارد از مصادیق آن به شمار می‌رود: این که زن، کسی را که شوهر تمایل ندارد به خانه اش بیاید، بدون رضایت او به خانه نیارود و احتمال دارد آیه «عاشروهنّ بالمعروف»؛ با زنان خود به نیکی معاشرت کنید» نیز به این مطلب دلالت داشته باشد، زیرا معاشرت از باب مفاعله است و در طرفینی (دو طرفی) استعمال می‌شود. پس همچنان که زندگی کردن و معاشرت مرد با همسر خود، باید به نحو معروف و پسندیده باشد، زن نیز باید متقابلاً با همسر خود به نحو پسندیده و معروف رفتار کند.

بنابراین، در کنار سه دیدگاه مطرح شده دربارهٔ حیطة اطاعت زن، می‌توان دیدگاه چهارمی را مطرح کرد که براساس آن ملاک و ضابطهٔ کلی برای اطاعت زن از همسر خود در زندگی مشترک خانوادگی، اطاعت کار پسندیده و معروف است.

قید «معروف» که در آیات مربوط به روابط زن و مرد نیز در قرآن بسیار ذکر شده، به چه معنی است؟ معروف به هر چیزی گفته می‌شود که عقل یا شرع، خوبی آن را درک می‌کنند و منکر آن چیزی است که عقل یا شرع انکار و تقبیح می‌کنند.^{۳۵} معنای دیگری که فقها آن را به کار می‌بندند، معروف به معنای عرف و مقررات و امور عرفی پذیرفته شده است.^{۳۶}

می‌توان گفت، بازگشت این معنی (معروف به معنای عرف) به همان معنای اوّل است، چرا که عقل و شرع تبعیت از تعهدات و قوانین عرفی (مدوّن و غیر مدوّن) را تا آن جا که با ضوابط عقلی و شرعی منافات نداشته باشد، مستحسن و صحیح می‌شمارند.^{۳۷}

بنابراین تعریف، تمامی تعهداتی که عرف چه به صورت مدوّن و قانونی برای زن وضع کرده و چه تعهداتی که در عرف جامعه به صورت غیر مدوّن لحاظ شده، در حیطة تعهدات زن است که باید به آنها گردن نهد.^{۳۸} این تعهدات به حسب زمان و مکان، می‌تواند تغییر یابد و دچار توسعه و تضییق

شود و با تغییر و توسعه نهادها و روابط اجتماعی شکل‌های جدید و متنوع بیابد. شرع نیز با توجه به همین تحول نهادها و روابط اجتماعی، معیار عرف و معروف را معیاری کلی و فراگیر برای تمامی زمان‌ها و جوامع مطرح کرده است. براساس این احتمال که در کنار سه دیدگاه ذکر شده می‌تواند مطرح باشد، شرع گاه در تعهدات عرفی، حدود و شرایط خاصی وضع کرده است (مانند: حق استمتاع در هر زمان و هر مکان) و در باقی مواردی که شرع درباره آنها اظهار نظر نکرده و سکوت برگزیده، تعهدات عرفی زن، چه به صورت مدوّن و قانونی و چه به صورت غیر مدوّن، اعتبار دارد و الزام می‌آورد. گاه حتی عهدها و قراردادهای فردی و جزئی نیز می‌تواند این تعهدات را توسعه دهد یا تضييق کند؛ چنان که رسول الله (ص) علی (ع) و زهرا (س) را به این گونه تقسیم کار گماشت که کارهای منزل را زهرا (س) و کارهای بیرون از خانه را علی (ع) انجام دهد. روشن است که در این امر، شأن تشریح و قانون‌گذاری پیامبر (ص) خصوصیتی ندارد.

در واقع، برخی از حقوقی که در دو روایت مورد بحث ذکر شده، مانند این که زن نباید کسی را که همسرش تمایل ندارد، بدون اجازه او به خانه راه دهد و نیز برخی حقوق مطرح شده در روایات حقوق، مانند این که زن باید برای همسر خود آراسته و با زینت باشد، از موارد حقوق عرفی ای است که برای جامعه کوچک خانواده لحاظ می‌شود و خصوصیت تعبّدی ندارد.

در هر صورت، اگر این احتمال را هم نپذیریم و هر کدام از سه دیدگاه مطرح شده را قبول کنیم، می‌توان گستره تعهدات زن در برابر همسر را، که در زمان ما در سطحی متفاوت و در جوامع مختلف به گونه‌های گوناگون شکل گرفته است، با تمسک به الزام آور بودن تعهدات عرفی (ولو در عرض تعهدات شرعی) تبیین و توجیه کرد. بر این اساس، عرف مدوّن، و در صورت نبودن قانون مدوّن در زمینه‌ای، عرف غیر مدوّن مرجع و تعیین‌کننده خواهد بود.

زمینه ها سرپرستی مرد در خانواده و اطاعت زن در برابر همسر، با توجه به گستره آن برخاسته از این واقعیت است که هر جامعه ای، از جمله خانواده، نیاز به تصمیم گیرنده نهایی دارد.^{۳۹}

در دیدگاه اسلامی سرپرستی و عهده داری خانواده به مرد داده شده است:
«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض
وبما أنفقوا من أموالهم.»

خاستگاه سرپرستی مرد در خانواده از دو زمینه ذکر شده در آیه است:
یکم. توانایی ذاتی: «بما فضل الله بعضهم على بعض».

دوم. توانایی مالی: «بما أنفقوا من أموالهم».

از آن جا که این زمینه ها در مباحث خانواده و حقوق زن و مرد و به طور کلی در مباحث مربوط به زنان تأثیرگذار و مهم است، و دیدگاه های معارض برگرفته از غرب درباره خانواده، زن و حقوق زن در جامعه ما نیز مطرح شده، سزاوار می نماید که با تفصیل بیشتری از آنها سخن گفته شود؛ به ویژه آن که دایره اطاعت زن از مرد در خانواده، براساس احتمال مطرح شده در این نوشته، وسیع تر و گسترده تر می نماید: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

یکم. توانایی ذاتی: تعقل، عامل ذاتی ای به شمار می رود که منشأ حق سرپرستی مرد است. علی (ع) در خطبه ای^{۴۰} می گوید:

«ان النساء نواقص العقول ... أما نقصان عقولهن فبشهادة
أمرئيتين كشهادة الرجل الواحد»؛

همانا زنان از حیث عقل نقصان دارند ... اما نقصان عقل آنان
به دلیل مساوی بودن شهادت دو زن با شهادت یک مرد است.

پیش از هر چیز برای این که در تاریکی حرکت نکنیم و با دیدگاه های عرفی

خود قضاوت نکنیم، باید به تفاوت مفهومی کلماتی، چون: «عقل» و «فکر» و «هوش» توجه کنیم:

فکر، نیروی نتیجه گیری و استنتاج را گویند و تفکر زیانندن معلومات و کشف مجهولات به وسیله معلومات است که علوم نتیجه آن به شمار می روند. هوش، در علم روان شناسی به مجموعه ای از توانایی ها؛ توانایی آموختن و بهره گیری از تجربه، توانایی استدلال به شیوه انتزاعی، توانایی انطباق با نوسانات و توانایی برانگیختن خود برای انجام سریع کار، اطلاق می شود.^{۴۱} اما عقل در اصطلاح وحی (قرآن و روایات) نیروی سنجش و اندازه گیری است. عقل ارزیابی و سنجش خود را در دو امر انجام می دهد: سنجش راه هایی که فکر برای رسیدن به خواسته ها و اهداف ارائه می کند که علی (ع) می فرمود:

«كفاك من عقلك ما أوضح لك سبيل غيک من رشدك»؛^{۴۲}

از عقل تو همین بس که راه گم راهی ات را از راه رشد تو آشکار و متمایز کند.

و دیگر، سنجش در اصل اهداف و خوبی ها و بدی ها. علی (ع) می فرماید:

«إنما يدرك الخیر كله بالعقل»؛^{۴۳}

همانا تمامی خیر و خوبی با عقل درک می شود و می توان به آن رسید.

و نیز می فرمود:

«العقل رسول الحق»؛^{۴۴}

عقل رسول حق است.

حق با عقل شناخته و معرفی می شود. با این بیان، عنصر تعقل در تمامی امور جاری است، که: «بالعقل صلاح کل امر»؛^{۴۵} صلاح هر چیزی، به وسیله عقل است و موجب هدایت می شود که: «العقل یهدی وینجی والجهل یغوی ویردی».^{۴۶} و عبودیت خدا و به دست آوردن بهشت را به بار می آورد: «العقل ما عبده به الرحمان واکتسب به الجنان».^{۴۷}

بنابراین، تعقل به کارگیری سنجش عقلانی در تمامی امور است. و هر جا که عنصر سنجش تحت تأثیر عواطف (خشم، ترس و رغبت) قرار بگیرد، کاستی و نقصان یافته است که:

«العاقل من يملك نفسه إذا غضب وإذا رغب وإذا رهب»؛^{۴۸}
عاقل حقیقی و کامل کسی است که در هنگام خشم، رغبت و ترس خود را کنترل کند.

در هنگام خشم، حلم و بردباری را، در هنگام خواهش و رغبت، میانه روی را، و در هنگام ترس، صبر و شکیبایی را پیشه کند.^{۴۹}
وجه عواطف در زنان غلبه دارد، به گونه ای که گاه در عنصر تعقل تأثیر می گذارد. بیان امیرالمؤمنین علی (ع) که پذیرفته شدن شهادت دو زن به جای شهادت یک مرد، نقصان تعقل و سنجش او را برمی نماید،^{۵۰} بیان این نکته است که، زنان عواطف و احساسات را در کارهای خود، از جمله شهادت، دخالت می دهند؛ هر چند عقل و تعقل تنها جنبه ذاتی ندارد و با تجربه نیز به دست می آید و چنان که در روایت آمده: «العقل عقلان: عقل الطبع و عقل التجربة».^{۵۱} بارز بودن عواطف و احساسات در جنس زن نه تنها قدح و عیب نیست که در جایگاه خود و در یک نگاه مجموعی به خانواده و اجتماع، حسن و زیبایی به شمار می رود. از همین رو، زن و مرد در خانواده مکمل یکدیگرند: «هن لباس لکم وأنتم لباس لهن».^{۵۲} زن و مرد کاستی های یکدیگر را در خانواده می پوشانند برابری و همانندی در ساخت و نحوه خلقت موجودات، نیکو نیست، و نگاه خلقت باید به گونه ای باشد که تکامل مجموعه انسان را در پی آورد و آن را به رشد رساند. خانواده و جامعه، بدون احساسات و عواطف و هم چنین بدون عنصر تعقل ناکامل و معیوب است. حقوق و تنظیم روابط حقوقی افراد در این دنیا، از همین حدود وجودی برمی خیزد و در این صورت، عدالت تحقق پیدا می کند، نه مساوات و برابری در تمامی حقوق؛ زیرا هیچ

فردی به لحاظ توانایی‌ها و امکانات ذاتی با دیگری برابر و همانند نیست تا بتواند از حقوقی کاملاً مساوی برخوردار شود. اگر ما به حقوق مشترک انسان‌ها معتقد هستیم، بدون شک در برخی موارد حقوق متفاوت وجود دارد: ما هنگام بخشش، نیازها و اولویت‌ها را در نظر می‌گیریم و براساس نیازهای متفاوت افراد، حقوق متفاوتی را برای آنان تدوین می‌کنیم.

اما محاسبه‌ها و بازخواست‌های خدا براساس داده‌ها و امکانات انسان است و این‌که انسان، توانایی‌های خود را تا چه اندازه و در چه راهی به کار بگیرد، یعنی: نسبت بین دارایی و بازدهی که همان سعی اوست. بنابراین، سپردن عهده‌داری و سرپرستی خانواده به مرد، به خودی خود، مزیتی محسوب نمی‌شود و با توجه به ساخت و ویژگی وجودی او صورت گرفته است.

دوم. توانایی مالی: از دیگر عوامل سرپرستی مرد در خانواده، بر عهده داشتن مخارج خانواده است؛ نه به این دلیل که حق سرپرستی در مقابل بذل مال به شمار می‌رود و مرد با پرداخت پول آن را می‌خرد، بل از آن روی که چون مخارج خانواده را مرد تأمین می‌کند، پس او خانواده را نیز سرپرستی می‌نماید تا هزینه کردن با نظارت و تأیید او صورت بگیرد و در مسائل اقتصادی خانواده ناهنجاری و اختلال پیش نیاید. به عبارت دیگر، این امر در واقع برای تنظیم و نظم بخشی به امور اقتصادی خانواده است.

خلاصه: وجوب نفقه زن، امری اجماعی بین علمای اسلامی به شمار می‌رود و آیات و روایات متعددی بر آن دلالت دارد.

شرایط وجوب نفقه دو امر است:

۱. دائم بودن ازدواج؛

۲. عدم نشوز و اطاعت زن.

در زمینه گستره عدم نشوز و وجوب اطاعت زن از همسر سه دیدگاه وجود دارد:

۱. در زمینه استمتاعات جنسی؛
 ۲. در زمینه استمتاعات جنسی و خارج نشدن از خانه بدون اجازه همسر؛
 ۳. در زمینه شئون زندگی مشترك، یعنی: استمتاعات جنسی، هم‌بستر نشدن با دیگری، خیانت نکردن به مال همسر؛
- احتمال دیگری که می‌توان آن را نظریه چهارم دانست، توسعه در مصادیق شئون زندگی است که همه گونه تعهدات زن (همسر) را که عرف (مدون و غیر مدون) در خانواده لحاظ می‌کند، در برمی‌گیرد؛ به شرط آن که با عقل و شرع منافات نداشته باشد.
- زمینه پذیرش و اطاعت در چنین وسعتی، برخاسته از این حقیقت است که نهاد خانواده، نیاز به تصمیم گیرنده نهایی و سرپرست دارد که مرد این وظیفه و مسئولیت را به دلیل خصوصیات ذاتی و اقتصادی عهده دار شده است.

مقدار نفقه در بحثی که فقها تحت عنوان مقدار نفقه مطرح کرده‌اند، دو مطلب مورد بحث قرار گرفته است: یکم. حیطة نفقه که مباحثی را در برمی‌گیرد که به تعیین انواع مخارج زن، مانند: خوراك، پوشاك، لوازم آرایش و زینت و ... می‌پردازد؛ دوم. مقدار نفقه که به تعیین اندازه و مقدار انواع (برای نمونه: کیفیت و مقدار پوشاك) اشاره می‌کند. و ملاك تعیین آن را برمی‌رسد.

۱. حیطة نفقه: نظرات فقها در زمینه گستره نفقه متفاوت است و رفته رفته از محدودیت و قلت، به تنوع و کثرت می‌گراید.

فقهای پیشین، در کتاب‌هایشان، موارد نفقه و استثنائات آن را یادآور شده‌اند.

شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵هـ.ق) در المبسوط موارد چندی را ذکر می‌کند. ایشان درباره حق گرفتن خدمتکار برای زن می‌گوید:

«اما درباره واجب بودن گرفتن خدمتکار و تأمین مخارج او: اگر زنان مانند او (هم سطح او) خدمتکار دارند، بر مرد است که برای او خدمتکار بگیرد و نفقه خدمتکار نیز به عهده مرد است. به دلیل گفته خدای تعالی: «عاشروهن بالمعروف؛ با زنان به گونه پسندیده معروف معاشرت کنید» این امر نیز متعارف و معروف است.»^{۵۳}

«اما اگر زن مریض شود و احتیاج به خدمتکار داشته باشد به عهده مرد است که برای او خدمتکار بگیرد. اگرچه زنان مانند او در حالت سلامتی خدمتکار نداشته باشند زیرا در تمامی این موارد آنچه معتبر است عرف می باشد و در نظر عرف شخص مریض این چنین به خدمتکار احتیاج دارد.»^{۵۴}

ایشان ضمن این که خوراک، لباس و روغنی که به موی مالند، شانه، زیرانداز و پستی و لحاف را از موارد نفقه ذکر کرده، مواردی را نیز استثنا می کند:

«دست مزد طبیب و خون گیرنده و حجامت کننده و نیز هزینه دارو به عهده مرد نیست.»

فقها مرد را به شخص کرایه کننده و زن را به شخص کرایه دهنده خانه ای تشبیه کرده اند که نظافت آن، مانند: شستن، جارو کردن و نظافت بر عهده کرایه کننده است، زیرا او نظافت را می خواهد و از آن استفاده می کند و حفظ بنای ساختمان، مانند: تعمیر دیوار و تعویض ستونی که شکسته، به عهده کرایه دهنده است، زیرا مربوط به اصل خانه می شود. هم چنین تأمین آنچه مرد برای نظافت و آرایش مو [در زن] به آن احتیاج دارد و به آن اعتنا می کند، به عهده اوست و آنچه

برای حفظ اصل و اساس زن به شمار می‌رود، مانند: حجامت و خون گرفتن به عهده خود زن است. این دو [زن و خانه] تنها در یک چیز با هم تفاوت دارند و آن غذاست که برای حفظ اساس و بنیه زن، مرد باید فراهم کند [در حالی که در خانه چنین نیست] پس در همین مطلب، این دو با هم تفاوت دارند و در غیر این بایکدیگر همانند هستند. «۵۵»

محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ه. ق.)، ضابطه‌ای کلی (هر آنچه زن در زندگی بدان احتیاج دارد) مطرح می‌کند و صاحب جواهر، استثناهایی را که در بیان فقهای پیشین بود مورد نقد قرار می‌دهد.

مرحوم محقق حلی، در شرایع الاسلام در این باره می‌نویسد:

«اما ضابطه در اندازه نفقه، تأمین آن چیزی است که زن به آن احتیاج دارد مانند: غذا، لباس، مسکن، خدمتکار، وسیله روغن [وسیله آرایش] که در این موارد از آنچه در زنان مانند او در میان اهالی متداول است تبعیت می‌شود. «۵۶»

و مرحوم محمدحسن نجفی (م. ۱۲۶۶ ه. ق.) در «جواهر الکلام» ضمن طرح ضابطه کلی، موارد استثنا شده در بیان فقهای پیشین را نمی‌پذیرد. ایشان می‌گوید:

«اگر مدرک و دلیل در مقدار نفقه، معاشرت به نحو پسنیدیده معروف [و عاشروهن بالمعروف] و اطلاق دلیل اتفاق باشد، صحیح این است که پرداخت هزینه تمامی موارد [حتی هزینه دارو و معالجه و اجرت حمام و حجامت] واجب باشد و بلکه چیزهای دیگری که محدود و محصور نیست. پس صحیح این است که همه موارد نفقه را به شأن همسری و اتفاق شهران به زنانشان مربوط دانست که به طور معمول صورت می‌گیرد.»

هرگز به شدت دوست داشتن همسر و اموری این چنینی ربط ندارد. هرگز فرقی نیست بین آن مواردی از نفقه که ذکر کرده اند و آن مواردی که ذکر نکرده اند. این امر، با مراعات شأن زن و مکان و زمان و مانند آن صورت می پذیرد. و در صورت اختلاف و نزاع، آنچه حاکم شرع برای رفع خصومت تعیین می کند، پذیرفته خواهد بود. و الاً برای آنچه که از فقهای پیشین شنیده ام، نه اثباتاً و نه نفیاً، دلیل خاصی که بتوان به آن اعتنا نمود، وجود ندارد. «۵۷»

قبل از بررسی ادله حیطه نفقه، گفتنی است که نفقه هم چنان که از معنای لغوی آن برمی آید، مالی است که مرد برای همسر خود خرج می کند و در آیات و روایات نیز نفقه به همین معنی به کار می رود و اصطلاح جدیدی نیست. بنابراین، «مسکن» از جهت لغوی و در منابع تشریح از گستره نفقه خارج است. آنچه تأمین مسکن را بر مرد الزامی می کند، حق سکناى زن است که با ادله جداگانه ثابت می شود.

در روایات مربوط به حقوق زن مطلقه، در طلاق رجعی به حق سکنی در کنار حق نفقه تصریح شده است: «انسانی و مطاعفات فرنگی»

«عن سعد بن ابی خلف قال: سئلت أبا الحسن موسى (ع) عن شيء من الطلاق.

فقال: إذا طلق الرجل امرئته طلاقاً لا يملك فيه الرجعة فقد بانت منه ساعة طلقها وملك نفسه ولا سبيل له عليها وتمتد حيث شئت ولا نفقة لها.

قال: قلت: أليس الله يقول: «لا تخرجن من بيوتهن ولا يخرجن». «۵۸»

قال: فقال: انما عنى بذلك التى تطلق بعد تطليقة فتلک

التي لاتخرج ولا تخرج حتى تطلق الثالثة فإذا طلقت الثالثة فتد بانث منه ولا نفقة لها، والمرئة التي يطلقها الرجل تطليقة ثم يدعها حتى يخلو أجلها، فهذه أيضاً تقعد في منزل زوجها ولها النفقة والسكنى حتى تنقضى عدتها؛^{۵۹}

مرحوم کلینی با سند خود از سعد بن ابی خلف روایت می کند که از ابوالحسن موسی کاظم (ع) درباره طلاق پرسیدم. فرمود: وقتی که مرد زنش را طلاق بدهد که در آن حق رجوع نداشته باشد، زن از لحظه وقوع طلاق از او جدا و در امر خود مختار می شود و مرد بر او سلطه و حقی ندارد و زن هر جا که بخواهد عده نگه می دارد و حق نفقه ندارد.

سعد بن ابوخلف می گوید: پرسیدم که آیا خداوند نگفته است: «نه شما آنها [زنان] را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها خارج شوند؟»

فرمود: همانا منظور از این آیه زنی است که بعد از یک طلاق دوباره طلاق داده شود. زمانی که برای بار سوم طلاق داده شد از مرد جدا شده و حقی ندارد.

و زنی که مرد او را یک بار طلاق می دهد و بعد او را وامی گذارد تا اجلش [زمان عده] تمام شود، این زن نیز باید در منزل همسرش زندگی کند و تا زمانی که عده او تمام شود، حق نفقه و سکنی دارد.

از آن جا که مطلقه رجعی تا زمانی که عده اش سپری نشده، حکم زوجه را دارد، حق سکونت زن در زمان ازدواج نیز وجود دارد و در واقع، این روایات، این نکته را بیان می کنند که همان گونه که حق سکونت در زمان ازدواج برای زن است، در طلاق رجعی نیز این حق استمرار دارد.^{۶۰}

به هر تقدیر در آیات و روایات چندی درباره گستره نفقه، سخن گفته شده است.

از جمله این آیات، آیه ۲۳ سوره بقره می فرماید:

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا»؛

و روزی زنان و جامه آنان به نحو پسندیده و معروف به عهده صاحب فرزند [پدر] است. هیچ کس جز به اندازه توانایی و طاقتش مکلف نمی شود.

در این «رزق» که مفسران و فقها آن را به خوراک معنی کرده اند و «لباس»، حق زن و نفقه او بیان شده و قید معروف و پسندیده نیز در آن دو، مطرح شده است. برخی گفته اند، از آن جا که این بخش آیه در بیان حکم زنان مطلقه آمده، چنان که قبل از آن آمده: «والوالدات یرضعن أولادهن حولین کاملین لمن أراد أن یتم الرضاعة وعلی المولود له...»؛ مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می دهند. [این امر] برای کسی است که شیر دادن را تمام کند و روزی زنان و جامه آنان به نحو پسندیده و معروف به عهده پدر است. «، این آیه پس از آیه زنان مطلقه آمده و این مطلب را بیان می کند که زنانی که طلاق داده شده اند،

◇ تمامی تعهداتی که عرف چه به صورت مدون و قانونی برای زن وضع کرده و چه تعهداتی که در عرف جامعه به صورت غیر مدون لحاظ شده، در حیطه تعهدات زن است که باید به آنها گردن نهد. این تعهدات به حسب زمان و مکان، می تواند تغییر یابد و دچار توسعه و تضییق شود و با تغییر و توسعه نهادها و روابط اجتماعی شکل های جدید و متنوع بیابد. شرع نیز با توجه به همین تحول نهادها و روابط اجتماعی، معیار عرف و معروف را معیاری کلی و فراگیر برای تمامی زمان ها و جوامع مطرح کرده است. ◇

اگر بخواهند، می‌توانند فرزند خود را به مدت دو سال کامل شیر دهند، و در این زمان، نفقه آنان به عهده صاحب فرزند [المولود] است. پس نفقه در این آیه، در مقابل شیر دادن مطرح شده، در حالی که نفقه همسر به سبب زوجیت واجب می‌گردد. ۶۱

اما بسیاری از مفسران و فقها برای آیه اطلاق قائل هستند و بر این اعتقادند که آیه، شامل نفقه همسر نیز می‌شود. ۶۲

از جمله آیاتی که به بیان گستره نفقه می‌پردازد، آیه ۲۴ سوره نساء است: «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و زندگی با همسر به نحو متعارف و پسندیده، شامل بحث نفقه نیز می‌شود. اطلاق آیه، هر آنچه را که معروف و پسندیده باشد، در گستره نفقه و نیز اندازه و مقدار نفقه داخل می‌کند.

در روایات مربوط به گستره نفقه، سه دسته روایات وجود دارد:

۱. در برخی از روایات تحت عنوان احسان، حق زن بر همسر بیان شده

است:

«عن اسحاق بن عمار قال: قلت لإبي عبدالله (ع): ما حق

المرأة على زوجها الذي إذا فعله كان محسناً؟

قال: يشبعها ويكسوها وإن جهلت غفر لها»؛ ۶۳

مرحوم کلینی با سند خود از اسحاق بن عمار نقل می‌کند: به

امام صادق (ع) گفتم: حق زن نسبت به همسرش چیست؛ آن

حقی که اگر به جا آورد، محسن و احسان کننده خواهد بود؟

فرمود: او را سیر کند و بپوشاند و اگر نادانی و جهالت کرده

او را بیخشد.

در این روایت، احسان آن است که مرد حقوق زن را به جا آورد.

احسان، همان رعایت معاشرت و مصاحبت پسندیده، معروف است. در

مفردات راغب در این باره آمده:

«معروف در آیه «وللمطلقات متاع بالمعروف» و آیه «فأمسکوهنّ

بمعروف أو فارقوهنّ بمعروف» یعنی میانه روی و احسان. «۶۴

۲. در برخی روایات، نفقه، تحت عنوان حق زن بر همسر بیان گردیده

است:

«عن أبي عبدالله (ع) قال: جاءت امرئة إلى النبي (ص) فسئلته

عن حق الزوج على المرأة فخبرها.

ثم قال: فما حقها عليه؟

قال: يكسوها من العرى ويطعمها من الجوع وإذا اذنبت غفر لها.

قالت: فليس لها عليه شيء غير هذا؟

قال: لا... «؛ ۶۵

مرحوم کلینی در «کافی» با سند خود از امام صادق (ع) روایت می کند که حضرت فرمود: روزی زنی نزد پیامبر (ص) آمد و از ایشان درباره حق مرد بر زن سؤال کرد. حضرت به او پاسخ داد.

سپس آن زن پرسید: و حق زن بر همسرش چیست؟

پیامبر فرمود: او را از عریانی بپوشاند و از گرسنگی سیر کند و وقتی گناهی مرتکب شد، او را ببخشد.

زن گفت: برای زن حقی غیر از این بر همسرش نیست؟

حضرت فرمود: نه... .

«عن شهاب بن عبد ربّه قال: قلت لإبي عبدالله (ع): ما حقّ

المرئة على زوجها؟

قال: يسدّ جوعها ويستر عورتها ولا يقيح لها وجهاً. فإذا فعل

ذلك فقد والله أدّى إليها حقّها.

قلتُ: فالدهن؟

قال: غباً يوم ويوم لا.

قلتُ: فاللحم؟

قال: في كل ثلاثة. فيكون في الشهر عشر مرّات لا أكثر من ذلك. والصبيغ في كل ستة أشهر ويكسوها في كل سنة أربعة اثواب: ثوبين للشتاء وثوبين للصيف. ولا ينبغي أن يقفر بيته من ثلاثة أشياء: دهن الرأس والخل والزيت. ويقوتهن بالمد، فأبني أقوت به نفسي وليقدر لكل انسان منهم قوته فإن شاء أكله وإن شاء وهبه وإن شاء تصدّق به، ولأنكون فاكهة عامّة إلا أطعم عياله منها ولا يدع أن يكون للعبد عندهم فضل في الطعام أن ينيلهم في ذلك شيء ما لم ينيلهم لهم في سائر الأيام. «؛»^{۶۶} شهاب بن عبد ربّه نقل می کند: به امام صادق (ع) گفتم: حق زن بر همسرش چیست؟

فرمود: گرسنگی او را برطرف کند و عریانی او را بپوشاند و روی بر او ترش نکند. اگر این را انجام دهد، به خدا قسم که حق او را ادا کرده است.

گفتم: روغن [برای خوراک]؟

فرمود: یک روز در میان.

گفتم: گوشت؟

فرمود: در هر سه روز یک بار که در هر ماه ده بار می شود، نه بیشتر از آن. رنگ، هر شش ماه یک بار. و هر سال چهار لباس به او بپوشاند: دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان و سزاوار نیست که خانه او از سه چیز خالی باشد: روغن سر و سرکه و زیتون. و باید غذای آنها را با مدّ اندازه

بگیرد که من نیز با آن غذای خود را اندازه می گیرم. و باید غذای هر نفر آنها را حساب بکند. اگر آن شخص خواست، آن را می خورد و اگر خواست، می بخشد و اگر خواست، صدقه می دهد. و باید میوه عمومی ای [میوه فصل] نباشد، جز این که برای خانواده و عیال خود تهیه کند. و باید از خوراندن غذای برتر به آنان در روز عید فروگذاری نکند چنان که به آنها چیزی برسد که در دیگر، روزها نرسیده است.

این روایت، خوراک را روغن، گوشت، سرکه، زیتون و میوه فصل برشمرده و لباس را دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان یاد کرده است. امام (ع) در این روایت دو مورد دیگر را نیز یاد می کند: رنگ (هر شش ماه یک بار) و روغن سر که ظاهراً برای آرایش به سر می مالیده اند که این دو مورد، به وضوح از خوراک و پوشاک خارج است.

امام (ع) در این روایت در مقام بیان مخارج متعارف در آن زمان بوده است و برخی از موارد را پس از استفسار و سؤال شخص راوی، امام بیان می کند و ظاهراً حضرت در مقام حصر گستره نفقه حتی در زمان خود نیز نبوده است.

این روایت، به وضوح می فهماند که شمول معنایی و عبارت «مرد باید گرسنگی همسرش را برطرف کند و عورت او را پوشاند» بیش از معنای ابتدایی آن دو است.

۳. در برخی از روایات نیز به ضابطه ای کلی اشاره می شود:

«عن محمد بن مسلم قال: قال رجل لإبي جعفر (ع): إن لي ضيعة بالجبل أشتغلها في كل سنة ثلاثة آلاف درهم فانفق على عيالي منها ألفي درهم وأتصدق منها بألف درهم في كل سنة. فقال أبو جعفر (ع): إن كانت الألفان تكفيهم في جميع

ما یحتاجون إلیه لستهم فقد نظرت لنفسک ووقفت لرشدک
وَأَجْریت نفسک فی حیاتک بمنزلة ما یوصی به الحی عند
موتہ»؛^{۶۷}

مرحوم کلینی با سند صحیح خود از محمد بن مسلم نقل
می کند که مردی به امام باقر(ع) گفت: من زمینی در سرزمین
جبل^{۶۸} دارم که هر سال سه هزار درهم از آن درآمد دارم. در
هر سال، دو هزار درهم آن را خرج خانواده ام می کنم و هزار
درهم آن را صدقه می دهم.

امام فرمود: اگر دو هزار درهم، احتیاج یک سال آنها را
برآورده می کند، همانا تو در امر خود نظر کرده ای و در راه
رشد خود توفیق یافته ای و در زمان حیات خود کاری را انجام
داده ای که شخص در زمان مرگ به آن وصیت می کند.

سند روایت اشکال ندارد و تمامی افراد آن ثقه هستند و چنان که از جمله
جواب شرط فهمیده می شود، تأمین آنچه خانواده او به آن احتیاج دارند، به
نحو و جوب است؛ یعنی اگر همه احتیاجات آنان را در یک سال کفایت
نمی کرد، او در امر رشد خود توفیق نیافته بود و مانند کسی نبود که در هنگام
مرگ بدان وصیت می کند.

بنابراین، امام(ع) در این روایت، حاجت یک ساله خانواده (از جمله
همسر) را مخارج آنان تعیین کرده است. از این روی، گستره نفقه آن چیزی
خواهد بود که همسر و فرزندان برای زندگی به آن احتیاج دارند و این امر در
مکان ها و زمان های مختلف متفاوت است.

در روایت دیگری، شیخ طوسی با سند مرسل از رسول الله(ص) نقل
می کند:

«روي أن هندی جئت إلی رسول الله صلی الله علیه وآله

فقلت: يا رسول الله إنَّ أباسفيان رجل شحيح وإنَّه لا يعطيني
 وولدي إلا ما أخذ منه سرّاً وهو لا يعلم فهل عليّ فيه شيء؟
 فقال: خذي ما يكفيك وولدك بالمعروف؛^{۶۹}

روزی هند [زن ابوسفیان] نزد رسول الله (ص) آمد و گفت:
 ای رسول خدا! ابوسفیان مردی بخیل است و به من و فرزندی
 چیزی نمی دهد، مگر این که پنهانی از مال او، بی آن که
 بفهمد، بردارم. آیا با این کار چیزی بر عهده من است؟
 حضرت فرمود: آنچه تو و فرزندت را به نحو پسندیده کفایت
 می کند، بردار.

شیخ طوسی (ره) پس از نقل این روایت نکات چندی را از آن برمی گیرد؛
 از جمله آن نکات که به این بحث مربوط می شود، نفقه به اندازه کفایت است و
 کفایت نیز با قید پسندیده و متعارف [معروف] مشخص می شود.^{۷۰}
 از بررسی دو روایت اخیر به دست می آید که ملاک و معیار کلی درباره
 گستره و محدوده نفقه آن چیزهایی به شمار می رود که برای زندگی متعارف
 مورد نیاز است و اگر آنها تأمین شوند، برای برآوردن نیازهای متعارف و
 پسندیده زن (معروف) کفایت خواهد کرد.

ب. مقدار و اندازه نفقه: آنچه اندازه نفقه را تعیین می کند، معیار کلی
 «معروف» است که در آیه «وعلی المولود له رزقهنّ وکسوتهنّ بالمعروف» و
 «عاشروهنّ بالمعروف» مطرح می شود. به این معنی که (برای نمونه:) تعداد
 لباس، ملاک همان معروف و پسندیده است.

هم چنان که پیش از این ذکر شد، معروف به آنچه از طرف عقل و شرع
 خوب شناخته شود، اطلاق می گردد و متداول در عرف نیز معروف است،
 زیرا شرع و عقل، (برای نمونه:) در پوشاک زن، رجوع به عرف و حدّ متعارف

را، تا آن جا که با ملاکات شرع و عقل منافات نداشته باشد، امری مستحسر و خوب می‌شمارند.

هم چنین در روایت مرسل شیخ طوسی (ره) از رسول الله: «خذی مایکفیک وولذک بالمعروف» به معیار معروف اشاره شده است، و روایاتی که مقدار برای نمونه: چهار لباس در سال را بیان کرده، در مقام بیان متعارف در زمان صدور روایت بوده است.

اما حد متعارف و معروف، نسبت به چه کسی و کجا باید لحاظ شود؟ نسبت به متعارف و معمول محل زندگی، نسبت به متعارف مردانی که در حد شرایط و توانایی مالی مرد هستند، یا نسبت به حد متعارف زنان که از نظر وضعیت خانوادگی پدری و منزلت و موقعیت اجتماعی در شرایطی مشابه شرایط زن در محل و مکان زندگی او هستند؟

برخی از فقها از جمله قاضی ابن البرآج (ره) در المہذب،^{۷۱} ابن حمزہ طوسی (ره) در الوسیله،^{۷۲} شیخ طوسی (ره) در مبسوط^{۷۳} و علامه (ره) در قواعد الاحکام،^{۷۴} در تعیین غذا، قوت غالب و متعارف شهر و محل زندگی را مطرح کرده اند.

در غیر از مورد غذا، برخی از فقها، معیار را شأن زن و آنچه در زنان هم سطح او متعارف است، مطرح کرده اند، از جمله: محقق حلّی (ره) در شرایع الاسلام،^{۷۵} علامه حلّی (ره) در قواعد الاحکام،^{۷۶} شهید اول (ره) در اللمعة الدمشقیه،^{۷۷} محمد حسن نجفی (ره) در جواهر الکلام،^{۷۸} امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله^{۷۹} و آیت الله خویی (ره) در منهاج الصالحین.^{۸۰}

و برخی از فقها از جمله قاضی ابن البرآج (ره)،^{۸۱} ابن حمزہ طوسی (ره)^{۸۲} و شیخ طوسی (ره) در مبسوط^{۸۳} توانایی مالی مرد را ملاک دانسته اند.

اما دلایل و استدلال هایی که در این باره آورده شده، به این شرح است: از آن جا که پوشاک و خوراک در آیات و روایات به زنان منسوب شده

(رزقهنّ و کسوتهنّ) و به عبارت دیگر، به خوراک و پوشاک آنان تعبیر شده،^{۸۴} و از آن جا که بنا بر تعبیر روایت محمد بن مسلم، آنچه زن برای زندگی به آن احتیاج دارد (جمع مایحتاجون الیه) با احتیاجات متعارف و سطح زندگی زن مناسبت دارد، بنابراین، معیار و ملاک در معروف و متعارف، همان متعارف زنان هم سطح است و باید شأن زن در نظر گرفته شود.

این امر، درباره زنانی است که شوهرانشان توانایی مالی دارند، اما اگر مرد بر تأمین آنچه در شأن زن است، توانایی نداشته باشد، باید در حدّ توان نیازها و احتیاجات زندگی را برای زن فراهم کند. در این صورت مقداری که خارج از توان مالی مرد و متناسب با شأن زن است، به صورت دین بر عهده مرد باقی می ماند تا زمانی که برای او گشایش مالی به وجود آید و آن را بپردازد؛^{۸۵} مگر آن که زن از حقّ خود بگذرد. در قرآن کریم در این باره آمده است:

«لینفق ذو سعة من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق ممّا آتاه الله

لا یکلّف الله نفساً إلا ما اتّیها سیجعل الله بعد عسر یسراً»؛^{۸۶}

باید آن که توانایی مالی دارد به اندازه توانایی و گشایش خود نفقه بدهد و کسی که روزی بر او تنگ شده، باید از آنچه خداوند به او عطا کرده نفقه بدهد. خداوند کسی را به جز آنچه به او عطا کرده، تکلیف نمی کند. خداوند بعد از هر سختی، گشایشی را قرار می دهد.

بنابر دیدگاه یاد شده، این که خداوند کسی را جز به آنچه به او عطا کرده تکلیف نمی کند، در صورت تنگی معیشت و ناتوانی مالی مرد است و مرد آنچه را باید بپردازد که بر آن توانایی دارد و باقی به صورت دین بر عهده او باقی می ماند. مؤلف کتّ العرفان، بعد از بیان این استدلال عبارت «سیجعل الله بعد عسر یسراً» را دلیل بر صحّت این برداشت می داند.^{۸۷}

◊ از دیگر عوامل سرپرستی مرد در خانواده، بر عهده داشتن مخارج خانواده است؛ نه به این دلیل که حق سرپرستی در مقابل بذل مال به شمار می‌رود و مرد با پرداخت پول آن را می‌خرد، بل از آن روی که چون مخارج خانواده را مرد تأمین می‌کند، پس او خانواده را نیز سرپرستی می‌نماید تا هزینه کردن با نظارت و تأیید او صورت بگیرد و در مسائل اقتصادی خانواده ناهنجاری و اختلال پیش نیاید. >

در این باره می‌توان این دیدگاه را مطرح کرد که: نفقه در هر صورت، تمکن یا عدم تمکن مالی مرد، نسبت به وضعیت مالی مرد تعیین می‌شود و در صورت تمکن مالی مرد، مشخص‌کننده گستره و مقدار نفقه، شأن زن خواهد بود که با همان ملاک معروف و متعارف زنان هم سطح، معین می‌گردد. اما در صورت عدم تمکن مالی مرد، به همان مقدار توانایی او بسنده می‌شود و معروف و متعارف در این صورت همان مقداری خواهد بود که برای مانند این زن، با توجه به وضعیت مالی مرد، مقدور است.

جواهرالکلام، این توضیح از «معروف» را یک احتمال برمی‌شمرد و گویی با فراخواندن خواننده به تأمل، آن را تأیید می‌کند.^{۸۸}

در آیه فوق نیز تکیه بر وضعیت مالی مرد در نفقه شده و این که مردی که تمکن مالی دارد، باید به اندازه وسعتی که دارد نفقه بدهد؛ یعنی وسعت مالی مرد تعیین‌کننده است و آن که در تنگنای مالی قرار دارد، باید به آن اندازه‌ای که خداوند به او روزی داده، نفقه دهد، که: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». تکلیف به اندازه توانایی و دارایی است و اثبات دین، برخلاف مفاد آیه می‌نماید و عبارت «خداوند بعد از سختی آسایش قرار می‌دهد» این نکته را بیان می‌کند که سختی دیرپا و ماندگار نیست و گشایش و آسانی به دنبال آن خواهد بود و دلالت و اشاره‌ای به اثبات دین بر عهده مرد ندارد. بلکه اثبات دین (و جوب

پرداختن بعد از توانایی مالی مرد) تکلیفی زاید بر آن چه خداوند در حال حاضر در اختیار انسان گذارده است: «لا یكلف الله نفساً إلا ما آتیها».

هم چنان که در روایتی از امام رضا(ع) نقل شده:

«عن أبي الحسن (ع) في قول الله عزوجل «والذين إذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وكان بین ذلك قواماً»^{۸۹} قال: القوام هو المعروف «علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره»^{۹۰} علی قدر عیاله ومثوته التي هي صلاح له ولهم «لا یكلف الله نفساً إلا ما آتیها»؛^{۹۱}

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از محمد بن سنان از امام علی بن موسی الرضا(ع) دربارهٔ آیه: «وکسانی که انفاق می کنند اسراف نمی کنند و سخت گیری نمی نمایند و انفاق آنها بین این دو امر است» فرمود: قوام همان «معروف» است بر شخص توانگر به اندازهٔ خود و بر شخص تهیدست، به اندازهٔ خود، به اندازهٔ عیال و خانوادهٔ خود و مخارجی که صلاح او و خانواده اش در آن است و «خداوند کسی را جز به آنچه داده تکلیف نمی کند».

در روایات دیگری، در توضیح کلمهٔ «قوام» حدی بین اسراف و اقتدار، یعنی اقتصاد و حدّ وسط آمده است.

از جمله این روایات، به روایت شیخ صدوق(ره) در کتاب خصال می توان اشاره کرد:

«عن العیاشی قال استأذنت الرضا(ع) فی النفقة علی العیال، فقال: بین المکروهین.

قلتُ: لا والله ما أعرف المکروهین!

قال: إنَّ الله کره الاسراف وکره الاقتار، فقال: «والذین إذا

أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛^{۹۲}

عیاشی می گوید: از امام رضا(ع) درباره نفقه خانواده جوینا شدم.

حضرت فرمود: حدی بین دو امر مکروه.^{۹۳}

گفتم: به خدا قسم دو امر مکروه را نمی شناسم.

فرمود: همانا خداوند، اسراف و تنگ گرفتن را دوست ندارد

و فرموده است: «وکسانی که اتفاق می کنند، اسراف نمی کنند

و تنگ نمی گیرند بلکه اتفاق آنها بین این دو امر است».

این روایات به وضوح، این مطلب را بیان می کند که حدّ وسط بین اسراف

و سخت گیری همانا با توجه به توانایی مالی مرد است و قید متعارف و

معروف، با توجه به همین حدّ توانایی مالی مرد در نظر گرفته می شود. چه در

غیر این صورت مرد مکلف به چیزی خواهد بود که در حدّ توان او نیست. راه

دیگر برای تعیین اسراف از عدم اسراف و اقتار از عدم اقتار، شأن زن و حال

اوست: «علی قدر عیاله و مثنوته التي هي صلاح له ولهم» که شکم های گرسنه

و تن های برهنه در جامعه، اجازه اسراف نمی دهد، نه برای خود، نه برای

همسر و نه برای فرزند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

البته در این باره، موضوع دیگری تحت موضوع «توسعه بر خانواده»

وجود دارد که بر اساس آن حقی را زاید بر آنچه زن شأن آن را دارد، اثبات

می کند و در واقع، توسعه و گشایش ایجاد کردن برای خانواده نیز در دایره حدّ

وسط بین اسراف و اقتار قرار دارد و به حدّ اسراف نمی رسد.^{۹۴}

گفتنی است که این بحث به طور کلی، در گستره و مقدار نفقه

مطرح می شود و در بخش گستره، نفقه، پس از آن که محدود نبودن انواع نفقه

در شرع ثابت شد، و جایگاه آن، تحت ضابطه کلی «احتیاجات زن» قرار دارد؛

توانایی مالی مرد در تهیه انواع و موارد نفقه تعیین کننده خواهد بود.

ءلاصه:

در بءى كه فقها زير موضوع مقدار نفقه مطرح كرده اند، دو بحث مورد بررسى قرار گرفته است: كسءره نفقه و اندازه نفقه. در بخش كسءره نفقه، ديدگاه هاى فقها از قلىء و محدوديت، به كسءرء و ءنوع مى گرايد و با ارائه معيار «آنچه زن براى زندگى به آن اءءياج دارد» به كمال مى رسد. شيوخ محمدحسن نجفى در جواهرالكلام نيز استءناءاء، همچون: هزينهء مداوا را كه فقهاى پيشين مطرح كرده اند، نمى پذيرد.

در بخش اندازه و مقدار نفقه سه ديدگاه در ميان فقها وجود دارد:

۱. آنچه در جامعه معروف و معارف است؛

۲. آنچه با ءواناى مالى مرد ءناسب دارد؛

۳. آنچه ءءناسب با شأن و منزلءء اجتماعى زن است.

از آن جا كه مكلف نمودن مرد به آنچه ءواناى آن را ندارد، صحيح نيست و خداوند انسان ها را جز به آنچه به آنها داده و جز به حدء ءواناى شان ءكليف نمى كند، بءابراين، آنچه مى ءواند معيار باشد، ءواناى مالى مرد است. در نهايت، در صورت ءواناى و مكءء مالى مرد، آنچه ءعيين كءنده خواهد بود، شأن و منزلءء اجتماعى زن است. اين عامل (شأن زن) يكى از عوامل ءعيين كءندهء اقتصاد و ميانه روى و «قوام» و «معروف» به شمار مى رود و انءاق را از حدء اسراف و اءءار (سءءءگيرى) خارج مى سازد.

ءوسعه و گشائش ايجاد كردن براى خانواده، در صورت مكءء مالى مرد، حقى زايد بر شأن زن را اءءاء مى كند، در ءالى كه به حدء اسراف و ءءذير نيز نمى رسد.

اين كه اندازه نفقه، بر حسب ءواناى مالى مرد و شأن زن است، در بخش كسءره نفقه نيز صادق و جارى مى نمايد و در ءعيين انواع نفقه نيز ءءثير مى گذارد.

پی نوشت ها:

۱. انفق ماله: صرفه وانفده... والنفقة اسم من الانفاق - ما تنفقه من الدرهم ونحوها. (اقراب الموارد)
۲. با این قید که زن شأن خدمتکار برگزیدن را نداشته باشد که معمولاً چنین بوده و هست. در صفحات بعد در این باره سخن گفته خواهد شد.
۳. المیزان، ج ۴.
۴. قدر متیقن آن در بین اقوال فقها در صورت عدم خروج از خانه بدون اذن شوهر است.
۵. سوره بقره، آیه ۲۳۳.
۶. سوره طلاق، آیه ۷.
۷. سوره نساء، آیه ۳۴.
- ۵۳۹۵ ج ۱۰۱/۷۵ و ۷۶.
۹. جواهر الکلام، ج ۳۱/۳۰۱.
۱۰. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۴۵ از ابواب متعه/۷۹، ح ۱؛ نیز باب ۴ از ابواب النفقات/۵۱۵، ح ۱؛ باب ۱۱ از ابواب النفقات/۵۲۶، ح ۱ و ۳ و ۵. در ازدواج موقت، مسئولیت های مالی مرد تابع قرارداد ازدواج است و زن می تواند نفقه خویش را بخشی از مهریه قرار دهد.
۱۱. نَشَرَتِ المَرْتَةُ بزوجهها و - منه و - علیه نشوزاً: ارتفعت علیه واستعصت علیه وأبغضته (اقراب الموارد)؛ منهاج الصالحین، ج ۲۰/۲۹۳؛ مستند التحریر الوسیله، کتاب النکاح/۴۹۲.
۱۲. سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸/۲۰۹.
۱۳. همان/۳۱۳.
۱۴. همان، ج ۱۹/۶۸۸.
۱۵. شهید ثانی پس از توضیح تمکین کامل، در توضیح زن ناشزه، قید «خروج از خانه بدون اذن همسر» را نیز ذکر می کند که ظاهر آیه همان استمتاع برمی گردد، یعنی خروج منافی با استمتاع. (الروضه البهیة، ج ۵/۴۶۶)

- ١٦ . «والشرط اثنان، الاول: ان يكون العقد دائماً؛ الثاني: التمكين الكامل وهو التخليه بينها وبينه بحيث لا تختص موضعاً ولا وقتاً. فلو بذلت نفسها في زمان دون زمان أو مكان دون مكان آخر، مما يسوغ الاستمتاع، لم يحصل التمكين. (سلسلة الينابيع الفقهيه، ج ١٩/٥١٨)
- ١٧ . همان/٦٦٥. علامه، خروج از خانه بدون اجازة شوهر را در «امور غير واجب»، شرط تحقق نشوز می داند.
- ١٨ . منهاج الصالحين، ج ٢/٢٩٣ .
- ١٩ . مستند التحرير الوسيله، كتاب النكاح / ٤٩٢ .
- ٢٠ . «القول في النشوز: وهو في الزوجة خروجها عن طاعة الزوج الواجبة عليها من عدم تمكين نفسها وعدم ازالة المنفريات المضادة للتمتع والالتذاذ بها، بل وترك التنظيف والترتيب مع اقتضاء الزوج لها. وكذا خروجها من بيته من دون اذنه وغير ذلك. ولا يتحقق النشوز بترك الطاعة فيما ليست بواجبة عليها. فلو امتنعت من خدمات البيت وحوائجه التي لاتعلق بالاستمتاع من الكنس أو الخياطة أو الطبخ أو غير ذلك حتى سقي الماء وتمهيد الفراش لم يتحقق النشوز. (مستند التحرير الوسيله، كتاب النكاح/ ٤٩١ و ٤٩٢).
- ٢١ . سوره نساء، آيه ٣٤ .
- ٢٢ . الميزان، ج ٤/٣٦٦ .
- ٢٣ . همان/٣٦٥؛ ونيز ر. ك: التحقيق في كلمات القرآن، ج ٩ ذيل ماده قوم/٣٤٤ .
- ٢٤ . الميزان، ج ٤/٣٦٦ .
- ٢٥ . التحقيق في كلمات القرآن، ج ٩، ذيل ماده قنت/٣٢٤ .
- ٢٦ . اين معنى بیشتر با سببیت «باء» مناسب دارد تا به معنای وسیله بودن.
- ٢٧ . الميزان، ج ٤/٣٦٦ .
- ٢٨ . وسائل الشيعه، ج ٢٠، باب ٧٩ از ابواب مقدمات النكاح/١١١، ح ١؛ ونيز روايات باب ٧٩ و ٨٠ و ٨١ و ٨٢ از ابواب مقدمات النكاح.
- ٢٩ . همان، ح ٢ .
- ٣٠ . همان .

۳۱. خصال، باب منش های دوازده گانه، ح ۹۲۸.
۳۲. احتمال دارد «تعظوهن» یعنی: آنها را موعظه کنید باشد که همان مفاد آیه ۳۲ سوره نساء است، و در هنگام استنساخ اشتباه نوشته شده است.
۳۳. تحف العقول/ ۳۰. (این خطبه در کتاب الممتقی فی مولد المصطفی، باب دهم وقایع سال دهم هجرت نیز به نقل از امام صادق(ع) از امام باقر(ع) از جابر بن عبدالله انصاری با تفاوت هایی آمده است. صحیح مسلم و صحیح نسایی نیز با سند خود این خطبه را از امام صادق(ع) و ایشان از پدرشان نقل کرده اند. (رك به: بحار الانوار، ج ۲۱/ ۴۰۵ و ۴۰۶).
۳۴. وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۶ از ابواب نفقات، ح ۱.
۳۵. روایت در وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۹۱ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱ آمده است.
۳۶. مفردات راغب، ذیل کلمه معروف؛ التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۸، ذیل کلمه عرف.
۳۷. رك به: جواهر الکلام، ج ۱۱، قطع رحلی، بحث نفقه/ ۲۱۷-۲۱۴.
۳۸. «العرف: المعروف، و سمي بذلك لأن النفوس تسكن إليه؛ عرف به معنای معروف است. این چنین نامیده شده به این دلیل که نفوس بدان آرامش و اطمینان می یابد.» (مقایس اللغة، نقل از التحقيق فی کلمات القرآن ذیل ماده عرف.)
- «والعرف والعارفة والمعروف واحد، وهو كل ما تعرفه النفس ونبأه وتطمئن إليه؛ عرفه و عارفه و معروف به یک معنی هستند و آن هر چیزی است که نفس آن را می شناسد و بدان اطمینان می یابد.» (التهدیب، نقل از التحقيق فی کلمات القرآن، ذیل ماده عرف.)
۳۹. در قانون مدنی ایران عرف غیر مدوّن، یکی از مراجع معتبر شناخته شده که در هنگام نبود قانون مدوّن به آن رجوع می شود.
۴۰. خطبه ۸۰ نهج البلاغه.
۴۱. از همین رو، برخی از بزرگان برای شوری نیز در اشکال گوناگون آن، شأن مشور، قائل هستند، نه تصمیم گیرندگی که در نظام اسلامی جامعه توسط پیامبر یا امام، و در عصر غیبت توسط ولی فقیه هدایت می شود و تصمیم گیرنده نهایی آنان هستند. گروه امروزه گستردگی نهادها و وظایف و کارها در بعضی موارد و ملاحظات بین المللی و

- نظر گرفتن مصالح بزرگ تر در برخی موارد، نحوه کار را در جامعه ما به گونه ای دیگر شکل داده است. در هر صورت، در واحدهای اجتماعی- غیر از خانواده که از تعداد افراد بیشتری تشکیل شده اند، مشکل تصمیم نهایی با رأی اکثریت حل شده است.
۴۲. زمینه روان شناسی، ج ۲ / ۵۳. (در آزمون های هوش عمومی تفاوت پایداری بین زن و مرد دیده نمی شود. اما مثلاً در توانایی های کلامی زنان در سطح بالاتری هستند. رک به: همان، ج ۱ / ۱۶۴).
۴۳. میزان الحکمة، ج ۶، ذیل ماده عقل.
۴۴. همان.
۴۵. همان.
۴۶. همان.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. همان.
۵۰. نهج البلاغه، خطبه ۸۰.
۵۱. میزان الحکمة، ذیل عقل، ح ۱۳۴۰۵.
۵۲. سوره بقره، آیه ۱۸۷.
۵۳. «فأما وجوب الخادم لها والانفاق عليه فإن كان مثلها مخدوماً فعليه اخداؤها ونفقة خادمها لقوله تعالى: «وعاشروهن بالمعروف» وهذا معتاد معروف فأما إن مرضت واحتاجت إلى من يخدمها كان عليه أن يخدمها وإن كان مثلها لا يخدم في حال الصحة، لأن الاعتبار في كل هذا بالعرف ومن العرف أن يحتاج إلى خادم.» (سلسلة الينابيع الفقهية، ج ۳۸ / ۳۵۶-۳۵۵).
۵۴. همان / ۳۶۱-۳۵۸.
۵۵. «وليس عليه أجرة الطيب ولا فساد ولا حجام ولا ثمن دواء. وشبهه الفقهاء الزوج بالمكترى والزوجه بالمكترى داراً، فما كان من تنظيف كالارش والكنس وتنظيف الابار والمخلاء، فعلى المكترى لانه يراد للتنظيف وما كان من حفظ البنية كبناء الحائط

وتغییر جذع انکسر فعلى المکرى لأنه الاصل . وكذلك الزوج ما یحتاج الیه للنظافة وترجیل الشعر فعليه، وما کان من الاشياء التي تراد لحفظ الاصل والبنیه کالفصد والحجامة فعليها، وإنما یختلفان في شيء واحد، وهو أن ما یحفظ البيت على الدوام وهو الاطعام فعليه دونها، ففي هذا یفترقان وفيما عداه یتفقان» (همان/۳۵۹).

و نیز قاضی ابن البراج (۴۸۱-۴۰۰ هـ. ق) در المذهب (سلسله الینایع الفقهیة، ج ۱۸/۲۰۸-۲۰۶)؛ سلار دیلمی (متوفی در ۴۶۳ هـ. ق) در المراسم العلویة بدون ذکر موارد استثنا شده (همان/۱۳۵)؛ ابن حمزه در الوسیلة الی نیل الفضیلة بدون ذکر استثنائات (همان/۲۰۹)

۵۶. «أما قدر النفقة: فضابطه القيام بما تحتاج الیه المرثة من طعام وادام وكسوة وإسکان وإخدام وآلة الإدهان تبعاً لعادة أمثالها من أهل البلد.» (همان، ج ۱۹/۵۱۹)؛ نیز شهید اول (۷۳۴ هـ. ق) در اللمعة الدمشقیة (نقل از: سلسله الینایع النقییه، ج ۲۱/۶۸۸)

۵۷. «إن جعل المدرك فيه [قدر النفقة] المعاشرة بالمعروف واطلاق الإنفاق كان المتجه وجوب الجميع بل وغيره ما ذكره من أمور آخر لا حصر لها، فالمتجه إحالة جميع ذلك إلى العادة في إنفاق الأزواج على الزوجات من حيث الزوجیه لا من حيث شدة حب ونحوه، من غير فرق بین ما ذكره من ذلك وما لم یذكره، مع مراعات حال المرثة والمكان والزمان ونحو ذلك، ومع التنازع فما یقدره الحاکم من ذلك لقطع الخصومة، وإلا فلیس على ما سمعته منهم إثباتاً ونفیاً دلیل معتد به بالخصوص.» (جواهر الکلام، قطع رحلی، ج ۱۱/۲۱۷)؛ نیز آیه الله خویی در منهاج الصالحین، ج ۲/۲۹۲؛ و امام خمینی در تحریر الوسیلة . امام (ره) بیماری های صعب العلاج را که به بذل های هنگفت نیاز دارد، از موارد نفقه خارج کرده اند. (مستند تحریر الوسیلة، کتاب النکاح/۵۶۴ و ۵۶۵).

۵۸. سورة طلاق، آیه ۱.

۵۹. وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۸ از ابواب نفقات، ح ۱؛ نیز احادیث ۹ تا ۲ همین باب.

۶۰. زن حامله مطلقه در غیر از طلاق رجعی هم تا زمان وضع حمل حق سکونت و نفقه دارد. (رک به: وسائل الشیعه، ج ۲۱، روایات باب ۷ از ابواب نفقات؛ و نیز

باب ۸ از ابواب نفقات، ح ۳ و ۶۰.

۶۱. رك به: تفسير مجمع البيان، ج ۲/۳۳، ذيل آية ۲۳۴، سورة بقره.

۶۲. همان.

۶۳. وسائل الشيعه، ج ۲۱، باب ۱ ابواب نفقات ح ۵ و ۳؛ و نیز روايات ۸ و ۷ همین باب.

۶۴. مفردات، ذيل كلمه معروف. در آية ۲۳۶ سورة بقره: «وعلى المقتر قدره متاعاً

بالمعروف حقاً على المحسنين» و آیه ۱۷۸ سورة بقره: «فمن عفى له من أخيه شيء

فاتباع بالمعروف واداء إليه باحسان» احسان به معنای امر معروف و پسندیده آمده است.

۶۵. وسائل الشيعه، ج ۲۱، باب ۱ ابواب نفقات، ح ۷.

۶۶. وسائل الشيعه، ج ۲۱، باب ۲ ابواب نفقات، ح ۱. (این روایت در کافی به نحو

مرسل و در تهذيب به نحو غير مرسل آمده است) تهذيب، ج ۷، ص ۴۵۷ باب من

الزيادات فى فقه النكاح، ح ۳۸) در سند شيخ، همه روايات ثقه هستند، جز نوح بن

شعيب كه ممدوح است.

۶۷. وسائل الشيعه، ج ۲۱، باب ۲۱ ابواب نفقات، ح ۱.

۶۸. حدود رى قديم تا مازندران.

۶۹. سلسله الينابيع الفقيهيه، ج ۳۸/۳۵۴. (این روایت در کتاب مبسوط آمده است.

نگارنده این روایت را در دو کتاب روايى شيخ: تهذيب الاحكام و استبصار نيافت.)

۷۰. همان.

۷۱. نقل از سلسله الينابيع الفقيهيه، ج ۱۸/۲۰۸.

۷۲. همان/۳۰۳.

۷۳. همان، ج ۳۸/۳۵۸.

۷۴. همان، ج ۱۹/۶۶۲.

۷۵. همان/۵۱۹ و ۵۲۰.

۷۶. همان/۶۶۳ و ۶۴.

۷۷. همان/۶۸۸.

۷۸. جواهر الكلام، ج ۱۱/۲۱۴.

۷۹. مستند تحریر الوسیله، کتاب نکاح/۵۶۴.
۸۰. منهاج الصالحین، ج ۲/۲۹۲.
۸۱. سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸/۲۰۷.
۸۲. همان/۳۱۳.
۸۳. همان، ج ۳۸/۳۵۸.
۸۴. بیان مرحوم شیخ محمدحسن نجفی است در جواهر الکلام، ج ۱۱/۲۱۴.
۸۵. بیان علامه حلی (ره) در قواعد الاحکام (نقل از سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۹/۶۶۸).
۸۶. سوره طلاق، آیه ۷.
۸۷. نقل از جواهر الکلام، ج ۱۱/۲۱۴ و ۲۱۵.
۸۸. ظاهراً بیان ابن حمزه (ره) که نفقه بر حسب دارایی مرد و قدر و شأن زن است ناظر به همین مطلب است. و نیز بیان شیخ طوسی که نفقه بر حسب توانایی مالی مرد است ولی در بیان موارد نفقه شأن و متعارف زنان مطرح گردیده است.
۸۹. سوره فرقان، آیه ۶۷.
۹۰. سوره بقره، آیه ۲۳۶.
۹۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۲۷ ابواب نفقات، ح ۳ (افراد سلسله سند روایت همه ثقه هستند، غیر از محمد بن سنان که مورد اختلاف است. مفید، علامه، ابن طاووس، ابن شعبه حرانی و صاحب وسائل می گویند ثقه است و شیخ طوسی و نجاشی، می گویند که او ضعیف و غالی به شمار می رود).
۹۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۲۷ ابواب نفقات، ح ۶. (گرچه روایت مرسل است، روایت یکم همین باب از طریق مرحوم کلینی (ره) با مضمونی نزدیک به این نقل شده و نیز ح ۱۵ باب ۲۵ ابواب النفقات مضمونی نزدیک به این روایت دارد. نیز رك به: وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۲۹ ابواب نفقات، ح ۱ و ۶ و باب ۲۷ ابواب النفقات، ح ۶ و باب ۲۵، ح ۱۴).
۹۳. تعبیر «مکروه» در روایات به معنای حرام است. همچنان که در موضوع بحث ما چنین می نماید که اسراف حرام است.
۹۴. در این باره می توانید رك به: وسائل الشیعه، ج ۲۱، روایات باب ۲۰ ابواب نفقات.